

فرق اساسی براهین عقلی مأثور از معصومان با ادله عقلی منقول از حکیمان این است که معصومان، برهان عقلی خویش را از تجربه شهودی به دست می آورند و لذا از گزند هر گونه خطا مصون است؛ اما حکیمان ادله عقلی خود را از تجربه های حسی و تجرید آن ها می فهمند و لذا ممکن است به افت خطا و خطئه دچار گردند. انسان های معصوم، مطالب دینی خود را با اجتهاد بشری به دست نمی آورند؛ هر چند یافته های معصومانه و حیانی خویش را ممکن است با اجتهاد عقل مدارانه خود برای دیگران تبیین فرمایند.

کامل معصوم که با تلقی و حیانی و تجربه های شهودی ناب، نگاران به مکتب نرفته اند، علوم دینی را از صراط مستقیم وحی دریافت می نمایند و با آن دفتان فطری خود را شکوفا می کنند و از عقل شکوفا شده در تفسیر وحی، تبیین الهام، تشریح حدیث قدسی و مانند آن کمک می گیرند و معارف برین را به جامعه بشری ارائه می کنند. فرق اساسی براهین عقلی مأثور از معصومان (علیهم السلام) با ادله عقلی منقول از حکیمان این است که معصومان، برهان عقلی خویش را از تجربه شهودی به دست می آورند و لذا از گزند هر گونه خطا مصون است؛ اما حکیمان ادله عقلی خود را از تجربه های حسی و تجرید آن ها می فهمند و لذا ممکن است به افت خطا و افت خطئه دچار گردند. انسان های معصوم، مطالب دینی خود را با اجتهاد بشری به دست نمی آورند؛ هر چند یافته های معصومانه و حیانی خویش را ممکن است با اجتهاد عقل مدارانه خود برای دیگران تبیین فرمایند.

فرق این دو منظر آن است که اگر برهان مأثور از معصوم، واجد اضلاع سه گانه یعنی صدور قطعی، جهت صدور حتمی (مصون از تقیه) و دلالت قطعی بود، هرگز قابل نقد منطقی به هیچ ضلعی از اضلاع سه گانه مثلث معروف ۱. منع ۲. نقض ۳. معارضه، نخواهد بود؛ بلکه حدّ وسط برهان یقینی قرار می گیرند؛ چنان که صدرالمآلهین قول قطعی معصوم را سبب تشکیل برهان می داند. (ر.ک: المظاهر الإلهیه فی أسرار العلوم الکمالیه، ص ۳۳: «إذًا كان نفس النبي برهانا بالكلیه فیکون کل عضو من أعضائه الظاهره و الباطنه برهاناً») ولی اگر پشتوانه براهین معصومان تجربه شهودی و حیانی آنان نباشد، بلکه تجربه های حسی و اجتهادهای معمول بشری باشد، ادله آنان کاملاً قابل نقد منطقی به یکی از راه های سه گانه یاد شده، می باشد و هیچ گونه اعتبار ذاتی ندارد.

لازم است عنایت شود که قول معصوم اگر همراه با برهان یقین بخش بود، از دو جهت معتبر است: یکی برهانی بودن مطلب و دیگری عصمت گوینده. اگر مشتمل بر برهان یقین آور نباشد، فقط از جهت عصمت وی معتبر است. احتجاج های منقول از معصومان برای معتقدان به عصمت اینان از دو ناحیه یقین آور است و برای منکران آن فقط از جهت برهانی بودن. البته قبول یا نکول جاحدان عصمت بعد از تبیین حق با باطل و تمیز رشد از غی در اختیار خود آن ها است.

### حجیت و اعتبار عقل و نقل جزء دین است

عقل (دلیل عقلی) و نقل (دلیل معتبر نقلی) سراج منیر و چراغ روشنگر راه الهی اند؛ یعنی در مقطع چهارم قرار دارند؛ زیرا در مقطع اول دین (قواعد اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی ...) و تفاوت آن با تدین واقع است و در مقطع دوم منبع هستی شناسی دین (اراده و علم ازلی خدا) قرار دارد و در مقطع سوم منبع معرفت شناسی سرّه و اصیل (وحی معصوم) واقع است و در مقطع چهارم منبع معرفت شناسی بشر عادی (عقل و نقل) قرار دارد. دین، هم صراط مستقیم عابدان به سوی معبود سرمدی است و هم حجیت چراغ را به رسمیت می شناسد. بنابراین معنای دینی بودن دلیل عقلی و دلیل نقلی، حجیت مقبول آن ها است و مدرکات آن ها در صورت صواب جزء صراط مستقیم است و در صورت خطا خارج از آن می باشد. هر چند بهره وران از این دو چراغ -در صورت خطا- به مقصد نمی رسند اما معذورند. بنابراین:

۱. حجیت دلیل عقلی و دلیل نقلی جزء دین است؛ یعنی طبق دستور دین نباید بی چراغ حرکت کرد و باید کژراهه نرفت و فقط از یکی از این دو چراغ به نحو (منفصله مانعه الخلو) استفاده کرد؛
۲. حجیت عقل (دلیل عقلی) قسیم دین نیست؛ بلکه قسیم حجیت نقل (دلیل نقلی) است؛ چنان که هیچ کدام از این دو دلیل حصولی خطاپذیر، قسیم حجیت وحی که شاه چراغ و سلطان سراج ها است، نخواهند بود؛
۳. مدرکات عقل و نقل جزء دین به معنای عام است که توضیح داده می شود.

### دین به معنای جامع، علوم را نیز در خود دارد

موجود یا حقیقی است یا اعتباری. همین تقسیم سبب انقسام حکمت به نظری و عملی است. عقل (دلیل عقلی) و نقل (دلیل معتبر نقلی) منبع معرفت این دو رشته از حکمت اند؛ هر چند هر کدام از این دو چراغ محدودیتی دارند؛ زیرا در برخی از موارد عقل اصلاً راهنمایی ندارد؛ چون آن بخش محدود را نمی بیند تا نشان دهد؛ مانند تعبدیات محض. و در برخی از مواضع نقل اصلاً حضور ندارد؛ مانند اصل اثبات مبدأ هستی بخش. تقسیم کار خداوند به معنای جامع به تکوین و تشریع بی ارتباط با انقسام یاد شده نیست. متقاض و مصباح بودن عقل همانند نقل دینی است و معنای دینی بودن حجیت چیزی، تأسیسی یا تعبدی بودن آن نیست؛ همانند صحت وضعی داشتن یک پیمان خاص تجاری که به معنای تأسیسی بودن آن نمی باشد؛ بلکه اگر حجیت چیزی از منابع معرفتی و صحت چیزی از مسائل اقتصادی را شارع مقدّس امضا کرد، هم آن حجیت دینی است و هم این صحت.

اگر تشریع در قبال تکوین قرار گیرد، معنای آن این است که گرچه خداوند کارهای فراوانی داشته و دارد، ولی التزام عملی بندگان وی باید طبق قول تشریعی او باشد که از آن اصطلاحاً به دین یاد می شود؛ و گرنه دین به معنای جامع، شامل تکوین هم خواهد بود. لذا دین گذشته از امور یاد شده (قواعد اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی) علوم را نیز در بر دارد که جریان اسلامی بودن علوم نیز در همین راستا است. لازم است عنایت شود که معنای ذاتی بودن حجیت یقین که محصول برهان عقلی است، این نیست که به هیچ وجه نیازی به جاعل حجیت ندارد و غنی بالذات است؛ بلکه منظور آن است که لازم ضروری و قطعی چیزی مانند حجیت یقین، نیازی به جعل بسیط جداگانه به جعل تألیفی ندارد؛ بلکه تنها نیاز وی به همان جعل بسیط ملزوم است که با افاضه جاعل تأمین می شود. بنابراین:

۱. یقین موجودی است ممکن؛
  ۲. محتاج به جاعل؛
  ۳. لازم ضروری او، یعنی حجیت مجعول، بالتبع یا بالعرض است.
- و این مجموع از صنع پروردگار به شمار می رود و معرفت این امور عقلی با عقل محیط و عقل برتر نیز در حوزه صنع خداوند است.

### حجیت، اعتبار و قلمرو عقل و نقل مساوی نیست

معنای تقابل عقل و نقل و قسیم یکدیگر بودن آن ها، تساوی آن دو با یکدیگر نیست؛ زیرا تقابل اعم از تساوی دو متقابل و تفاضل یکی بر دیگری است؛ مثلاً در تقسیم موجود به واجب و ممکن و توزیع ممکن به جوهر و عرض و تقسیم جوهر به مجرد و مادی و توزیع مجرد به عقل و نفس و توزیع عرض به نفسی و نسبی و مانند آن هرگز دو قسیم همتای هم نیستند، اگرچه مقابل یکدیگر قرار دارند. چنانچه در منطق، حجت به قیاس و استقرار و تمثیل منقسم می شود و هر کدام قسیم دیگری است (البته با دو منفصله حقیقه نه یک منفصله)، در فن اصول فقه نیز منبع استدلال، گذشته از عقل (دلیل عقلی) نقل (دلیل نقلی) نیز خواهد بود و مهم ترین دلیل نقلی آن، قرآن و حدیث است؛ در حالی که هرگز حدیث همتای قرآن کریم نیست. آنچه در حدیث معروف و معتبر تقلین آمده است، همتایی عترت اطهار (علیهم السلام) با قرآن حکیم است که البته انسان کامل معصوم، دوده طاهّا و اسره یاسین کاملاً

همتای قرآن کریم است و جریان تقلّ اکبر بودن قرآن، منافی با همسانی آن دو نیست؛ چون اکبر بودن معنای خاص خود را دارد. به هر تقدیر، اگر گفته می شود منبع معرفت دینی برای غیر پیامبر عقل و نقل است و این دو قسیم یکدیگرند، مستلزم تساوی این دو متقابل در درجه اعتبار و حوزه حجیت و قلمرو نفوذ و ادراک نخواهد بود.

مقصود از تقابل عقل و نقل، همانا تقسیم بودن دلیل عقلی با دلیل نقلی است؛ و گرنه عقل به معنای نیروی ادراک کننده، گاهی در

معنای دینی بودن دلیل عقلی و دلیل نقلی، حجیت مقبول آن ها است و مدرکات آن ها در صورت صواب جزء صراط مستقیم است و در صورت خطا خارج از آن می باشد. هر چند بهره وران از این دو چراغ در صورت خطا به مقصد نمی رسند اما معذورند.